سیئات المقربین

محمدکاظم رحمان ستایش *

صدیقه نکویی **

چکیده: مسئله ماهیت گناه و مراحل و تعریف آن برای طبقات مختلف از مؤمنان، موضوعی است که کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است.

در عرفان عملی هدف سالک تنها رهایی از دنیا نیست، بلکه رسیدن به بارگاه قدس الهی است و به‌خاطر جایگاه معرفتی خاص شخص است که خداوند انتظار بیشتری از او دارد و از جانب خداوند تکالیف شدیدتری برای او قرار داده می‌شود. ازطرف‌دیگر هرچه سالک به مقصد نزدیک‌تر می‌شود راه باریک‌تر و مسیر دقیق‌تر و ظریف‌تر می‌گردد. گناهان را می‌توان به «فقهی»، «اخلاقی» و «عرفانی» تقسیم کردد. سالک برای رسیدن به وصال الهی باید از سه عالم «طبع»، «نفس» و «عقل» بگذرد. غیراز گناهان متداول فقهی و اخلاقی موارد متعددی از گناهان برای سالک وجود دارد که سالک باید از همهٔ آن‌ها پرهیز کند که در این مقاله به طبقه‌بندی و توضیح چیستی و چرایی گناه بودن آن‌ها خواهیم پرداخت. درحقیقت ممنوع بودن هر دسته از گناهان به‌خاطر تأثیر مثبتی است که ترک آن از گذر از یکی از عوالم مذکور و رسیدن به مقام قرب و معرفت الهی دارد.

کلیدواژه‌ها: سلوک، سالک، عرفان، گناه عرفانی

---

* استادیار دانشگاه قم e-mail:Kr_setayesh@yahoo.com

**دانشجوی دکترای مدرسی معارف اسلامی پیام نور تهران e-mail: Nekooee_s@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۱ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۶

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

مقدمه

در عرفان عملی اسلامی هدف رسیدن به لقاءالله و معرفت الهی است. وقتی سخن از سلوک الی‌الله و رسیدن به معرفت و لقاءالله مطرح می‌شود، اولین مسئلهٔ پیش‌رو، برداشته شدن موانع و حجاب‌های ظلمانی و نورانی میان انسان و خداست (احسائی، ۱۴۰۵، ج۴: ۱۰۷؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۲۹۸و۳۹۷). رسیدن به هرهدفی روش خاص خود را دارد و سلوک الی‌الله نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. عارفان مسلمان به‌تبع متون دینی و اولیای دین، مراحلی را باز نموده و روش‌هایی را مطرح کرده‌اند که تخطی از این روش‌ها و کوتاهی در انجام آن‌ها طبعاً سالک را از رسیدن به مقصود باز خواهد داشت؛ چنان‌که اهل عرفان تصریح کرده‌اند وظایف سالک به‌قدری انحصاری است که چه‌بسا روش عمومی ابرار (عموم مؤمنان و اهل صلاح) برای مقربان (بندگان خاص المقربین) (ابن‌عربی، بی‌تا: ج۲، ۱۳۶)، و یا حتی ممکن است درجه و لذتی روحانی نسبت به درجه‌ای بالاتر عذاب باشد (ابن‌عربی، بی‌تا: ۳، ۱۰۹). می‌توان این‌گونه سیئات را که مخصوص اهل سلوک و عرفان است گناه عرفانی نامید. مقالهٔ حاضر در پی بازنمودن این حقیقت است که ماهیت این‌گونه گناهان چیست؟ و چرا برای گروهی خاص ترک آن‌ها واجب است؟ و در حد مقدور سعی خواهد شد انواع و افراد آن‌ها طبقه‌بندی و روشن گردد.

هرچند دربارهٔ وظایف سلوکی در کتاب‌های عرفان نظری مطالب زیادی وجود دارد، اما دربارهٔ خصوص گناهان عرفانی و سیئات مخصوص مقربین رساله یا مقالهٔ مستقلی به رشتهٔ تحریر درنیامده است.

معنای گناه و تقسیمات آن

کلمهٔ گناه یا معصیت در بین متشرعان معنای روشنی دارد که برگرفته از قرآن کریم است و آن مخالفت عملی با دستورات شرعی و گذر از حدود الهی است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج۱۴ :۲۰۰ و ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج۴، ۲۳۶). حرکت دراین محدوده باعث وصول به بهشت و تعدی از آن موجب گرفتاری در دوزخ خواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید: «تِلکَ حُدُودُ اللهِ وَ مَن یُطِعِ اللّهَ وَ رَسولَهُ یُدخِلهُ جَنّاتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهارَ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ الفَوزُ العَظیمُ. وَ مَن یَعصِ اللّهَ وَ رَسولَه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

وَ یَتَعَدَّ حُدودَهُ یُدخِلهُ ناراً خالِداً فیها وَ لَهُ عَذابٌ مُهینٌ»؛ این‌ها احکام خداست. هرکس از خدا و پیامبرش فرمان برد، او را به بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است درآورد و همواره در آنجا خواهد بود و این کامیابی بزرگی است. و هرکه از خدا و رسولش فرمان نبرد و از احکام او تجاوز کند، او را داخل در آتش کند و همواره در آنجا خواهد بود و برای اوست عذابی خوارکننده»(نساء:۱۳و۱۴). بنابراین حدود الهی مجموعهٔ رفتار آدمی را فرامی‌گیرد، اما درعین‌حال این حدود را می‌توان به بخش لازم‌الاجرا (واجب و حرام) و بخش قابل اجرا (مستحب و مکروه) برای کمال انسانی تقسیم کرد. آنچه گناه محسوب می‌شود و عقاب دارد، عمل ممنوع است (مانند غیبت کردن) یا ترک عملی است که شرعاً واجب می‌باشد (مانند ترک نماز واجب)؛ و غیرازآن هرچند از لحاظ اخلاقی پسندیده نباشد، اما عقاب ندارد و در تعریف مذکور، گناه محسوب نمی‌شود (مانند تأخیر انداختن نماز به آخر وقت و یا فکر گناه). در شریعت این‌گونه اعمال مکروه (آنچه ترکش بهتر است) و مستحب (آنچه انجامش بهتر است) دانسته می‌شود. شارع دربارهٔ این دو دسته و دستهٔ پنجمی از اعمال که به آن‌ها مباح می‌گویند (افعالی که فعل و ترکشان مساوی است) به مکلفان در فعل و ترک آن‌ها رخصت داده است.

ائمهٔ اطهار(ع) و به‌تبع آنان علمای اخلاق از نوع دوم هم برحذر بوده و مردم را برحذر می‌داشته‌اند. چراکه این‌گونه اعمال فی‌نفس‌الامر و در پیشگاه الهی یا محبوب و یا مورد کراهت است و همین مقدار برای التزام به فعل یا ترک آن کافی است. امام علی(ع) فرمود: «لا ترخص لنفسک فی شیء من سیّیء الاقوال و الافعال» (ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج:۳ :۲۷۴۳)، یعنی همین‌که فهمیدی کاری بد است آن را ترک کن. در عبارت مذکور، امام بدی را به‌طور مطلق نهی کرده است و مختص به حرام نکرده‌اند؛ می‌توان ازاین‌گونه موارد به گناه اخلاقی تعبیر نمود. بنابراین در نوع اخلاقی گناه معیار سنجش اعمال، اخلاق است؛ یعنی کمال رفتار ملاک است که به این ترتیب انجام فعل مکروه و ترک مستحب نیز که در فقه گناه نیست در اینجا گناه محسوب می‌شود.

گناهِ اخلاقی معنای دیگری نیز دارد، یعنی گناهانی که از جنس خصلت‌های روحی هستند. روشن است گناه اخلاقی به‌این‌معنا در کتاب‌های اخلاق و در متونی که از خصلت‌های روحی و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

اعتدال آن‌ها صحبت می‌شود مطرح می‌گردند. نزد علمای اخلاق معمولاً برای هر صفت روحی یک حد اعتدال و دو طرف افراط و تفریط مطرح می‌شود که هردو طرف مذموم تلقی می‌شود و از لحاظ اخلاقی مردود خواهد بود (نراقی، بی‌تا:۱۰). البته گاهی این حوزه‌ها متداخل می‌شوند، درواقع این دو مجموعه(گناه فقهی و گناه اخلاقی) عموم و خصوص من‌وجه هستند.

معنای دیگر گناه که می‌تواند قسیم و مکمل دو معنای پیشین باشد؛ گناه عرفانی است. این نوع گناه در عرفان و سیروسلوک مطرح است.آنجاکه اهل عرفان وجود سالک را گناه می‌دانند (قیصری،۱۳۷۵ :۶۵۹)، یا وقتی حضرت ابراهیم(ع) به‌خاطر نظری مهرآمیز به پسرش اسماعیل، مأمور به ذبح او می‌شود (امین،۱۳۶۱، ج۱۱: ۱۰۴)؛ گناهی شرعی یا اخلاقی رخ نداده است، بلکه چنین مواردی برای خاصان درگاه الهی است که سیئه و گناه محسوب می‌شود. پس می‌توان نام آن را گناه عرفانی نامید. چرا که به‌خاطر جایگاه معرفتی خاص شخص است که خداوند انتظار بیشتری از او دارد و از جانب خداوند تکالیف شدیدتری برای او قرار داده می‌شود. ازطرف‌دیگر هرچه سالک به مقصد نزدیک‌تر می‌شود راه باریک‌تر و مسیر دقیق‌تر و ظریف‌تر می‌گردد. موارد متعددی از این‌گونه گناهان وجود دارد که به طبقه‌بندی و توضیح چیستی و چرایی گناه بودن آن‌ها خواهیم پرداخت.

خاستگاه گناه عرفانی، عوالم سه‌گانه و لزوم گذر از آن‌ها

چنان‌که عارفان تصریح کرده‌اند کلیات عوالم سه عالم است: طبع، نفس و عقل(حس، خیال، معنی). یا به‌عبارت‌دیگر دنیا، ملکوت و جبروت. ماورای این سه عالم، لاهوت که عالم ربوبی است قرار دارد (ابن‌عربی، بی‌تا، ج۱، ۱۲۰و ۳۹۶). عارفان مسلمان وجود انسان را به هفت لایه تقسیم کرده‌اند (لطایف سبعه). این لطایف عبارت‌اند از: طبع، نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی. عارفان برای تسخیر لطایف سبعه و گذر از حجاب‌های هرکدام، وظایفی نقل می‌کنند که به‌تدریج مشکل‌تر می‌شود. درحقیقت هدف گذر از ماسوی الله است، چراکه با گذر از هر مرحله، انقطاع سالک از دنیا عمیق‌تر و اعراض او از ماسوی الله و پیوستن او به خداوند شدیدتر می‌گردد. با پاکسازی همه و گذر از همهٔ تعلقات و حجاب‌هایی که در هر طبقه برای سالک وجود دارد می‌توان به عالم لاهوت که عالم اله است راه یافت و به مقام فنای فی‌الله و بقای بالله

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

رسید (سمنانی،۱۳۶۹ :۲۵۶ تا ۲۶۴، رک قیصری:۱۳۷و۱۳۸). این همان گذر از حجاب‌های ظلمانی و نورانی است که در برخی احادیث وارد شده است (مجلسی،۱۴۰۳: ۵۵، ۴۵). و نهایت آن رسیدن به فنای از خود و قرار گرفتن در «معدن العظمه» و پیوستن به عز قدس ربوبی یعنی بقای بالله است (اشاره به بخشی از دعای عرفه) (ابن‌طاووس،۱۴۱۶، ۳ج ۳: ۲۹۹). درحقیقت وظیفهٔ سالک پرهیز از تمام موانع است چراکه او باید از هر سه عالم گذر کند تا به وصال الهی نائل آید. در منطق اهل بیت هرچه مانع این وصال باشد ذنب و گناه محسوب می‌شود: «... الهی اترانی ما اتیتک الا من حیث الآمال، ام علقت باطراف حبالک الا حین باعدتنی ذنوبی عن دار الوصال...»، «خدای من مرا می‌بینی که نزد تو نیامده‌ام جز به خاطر آرزوهایم (آرزوی وصال الهی و وارد شدن در بارگاه خاص او) و به ریسمان‌های تو چنگ نزده‌ام جز به خاطر گناهانی که مرا از بارگاه وصال تو دور داشته است...» (مجلسی،۱۴۰۳ :۸۴،۳۴۸ بخشی از دعای صباح).

گذر از عالم طبع وظیفهٔ هر مسلمانی است و تفاوت کافر و مؤمن از همین‌جا تعین می‌یابد که اولی به‌واسطهٔ عدول از دستورات عمومی الهی «أَخلَدَ إِلَی الأَرضِ»(اعراف: ۱۷۶). واما نده در زمین طبیعت دنیا می‌شود و محکوم به خلود در جهنم نفس و هوی خواهد بود (رک، ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۲: ۱۶) و دومی از تعلق به دنیا و جسم مادی و درکات آن رها می‌گردد .این اولین مرحله از مراحل فلاح و رستن و رستگاری و مایه اولین طبقه بهشت است. اما همت سالک بر این قرار گرفته است که همهٔ عوالم و حجاب‌های میان خود و خداوند را برطرف نماید؛ پس باید از دو عالم دیگر نیز عبور کند. برای عبور از این دو عالم وظایف و تکالیف خاصی به‌عهدهٔ سالک است که ترک هرکدام از این وظایف، گناه سلوکی و عرفانی محسوب می‌شود. چون نوعی عصیان و ترک وظیفه محسوب می‌گردد و سلوک را منقطع می‌نماید و یا لااقل وصال حضرت الهی را به تأخیر می‌اندازد. بنابراین می‌توان وظایف سالک را به سه دسته تقسیم نمود:

وظایفی که برای گذر از عالم طبیعت بر سالک لازم است. این وظایف بین سالک مسلمانان دیگر مشترک است. آنجا که در دعا از امام سجاد(ع) وارد است «اللّهُمَّ ارْزُقْنِی التَّجَافِیَ عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَی دَارِ الْخُلُودِ وَ الاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ»، «خداوندا فاصله گرفتن از خانهٔ فریب (دنیا) و روکردن به‌سوی خانهٔ جاویدان (آخرت) و آمادگی برای مرگ پیش از

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

رخداد آن را روزی من کن»(ابن‌طاووس،۱۴۱۴، ج۱ :۴۰۳) اشاره به گذر از این مرحله است. با این مرگ، سالک وارد عالم برزخ یا ملکوت اسفل می‌گردد: «من مات قامت قیامته» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۸، ۷). در حدیث است که از امام علی(ع) دربارهٔ چگونگی استعداد برای مرگ پرسیده شد و ایشان فرمودند: «اداء الفرائض و اجتناب المحارم و الاشتمال علی المکارم»، «انجام واجبات و دوری از محرمات و کسب کرامت‌های اخلاقی» (صدوق ،۱۴۰۴، ج۲: ۲۶۷)، همچنین در حدیث از امام سجاد(ع) است: «إنّما الاستِعدادُ للمَوتِ تَجَنُّبُ الحَرامِ ، و بَذلُ النّدی و الخَیرِ»، «همانا آمادگی برای مرگ عبارت است از دوری از حرام و بخشش و انجام خیرات در راه خدا» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج۱: ۲۳۱).

بنابراین، اولاً انجام واجبات و ترک محرمات برای رهایی انسان از عالم طبیعت که عالم خور و خواب و شهوات است لازم است. ازاین‌رو ترک محرمات و انجام واجبات شرعی اولین و ابتدایی‌ترین وظیفهٔ سالک است. ثانیاً برای گذر از طبیعت ترک گناه اخلاقی به‌معنای پاکسازی نفس از رذایل و اکتساب فضائل اخلاقی نیز ضروری می‌باشد.

اصولاً تمام گناهان اخلاقی، (به‌معنای داشتن رذائل اخلاقی یا عدم کسب فضایل) برای اهل عرفان، گناه حتمی محسوب می‌شود و باید به‌شدت از آن‌ها پرهیز کنند؛ زیرا با رضای الهی و با لطافت روح و نورانیت باطن و قداست روح انسانی که وسیلهٔ سلوک سالک است، منافات دارد. درحقیقت رذایل اخلاقی با حیوانیت و طبیعت حیوانی انسان و بُعد از خداوند متناسب است و حتی برای گذر از عالم طبیعت نیز پرهیز از آن‌ها لازم می‌باشد. چه‌بسیار کسانی که مسلمان محسوب می‌شوند، اما در باطن و حقیقت با صفات حیوانی محشورند.

سالک برای گذر از عوالم بعدی نیازمند فضائل اخلاقی است. البته در حدی برتر و شدیدتر. از این جهت است که اهل عرفان در باب اخلاقیات آن فضایل را به سه درجه (عموم، خواص و اخص الخواص) تقسیم می‌کند (کاشانی،۱۴۱۳، قسم اخلاق ۱۹۵تا۲۵۹). به‌ویژه سالک باید برخی از فضایل اخلاقی را برای گذر از مراحل بعدی در حد اعلا واجد باشد. صبر، رضا، توکل، ایثار، قناعت به‌حد کفاف (ترک ما لا یعنیه) از این دسته است (رک: نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۳) طبعاً نبود این فضایل در آن مرحله گناه خواهد بود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

۱. وظایفی است که برای گذر از عالم نفس و ملکوت اسفل یا عالم مثال لازم می‌باشد.گذر از این عالم نیز لوازمی دارد که رعایت نکردن آن‌ها در آن مرحله گناه خاص آن مرحله است و عبارت‌اند از:

الف. اولین شرط گذر از این مرحله گذر از عبادت بردگان و تجار و رسیدن به خلوص عبادت آزادگان و محبان است. امام علی(ع) آنجاکه عبادت از روی ترس جهنم و شوق بهشت را مردود می‌داند و عبادت احرار را شیوهٔ خود معرفی می‌نماید، بازگوکنندهٔ مرحله خالصانه‌تری از بندگی خداوند است که مربوط به خاصان درگاه الهی است (مجلسی،۱۴۰۳: ۶۷، ۱۸۶). امام صادق(ع) نیز عبادت از روی طمع و حرص بهشت و ترس از جهنم را برای کریمان مناسب نمی‌داند؛ بلکه بندگی از روی محبت را مناسب آنان معرفی می‌نماید (مجلسی،۱۴۰۳: ۱۹۷).

عبادت با نیت ترس از جهنم و شوق بهشت، با فرض اینکه باعث ترک شهوات شده باشد برای گذر از طبیعت کافی است، اما برای گذر از مثال، نیت کامل‌تری لازم است. دراین مرحله لازم است سالک خود را از نیات واهی و تعلقات خیالی و صوری که مربوط به عالم مثال (صور معلقه) است بیرون بکشد و تا به نیت صورت‌های بهشت عبادت می‌کند نمی‌تواند از این مرحله بگذرد. او باید خود را یک مرحله به خلوص و آمادگی برای حضور در درگاه الهی و عالم لاهوت نزدیک نماید.آنجا که قرآن کریم در وصف پیامبران می‌فرماید: «اِنّا اَخلَصناهُم بِخالِصَةٍ ذِکرَ الدّار» (ص: ۴۶) اشاره به‌همین خلوص است. برخی عارفان براساس حدیث: «مَن أخلَصَ لِلّهِ أربَعینَ صَباحا..» این عالم را عالم خلوص نامیده‌اند (بحرالعلوم،۱۳۶۰: ۴۴). بنابراین باید عبادت خداوند که تنها به‌خاطر ترس از عقاب یا رسیدن به نعمت‌های ظاهری و لذت‌های صوری در بهشت است، تبدیل به عبادت عاشقانه و خالصانه گردد. چراکه این نعمت‌ها مربوط به عالم صورت است و توجه و تعلق به آن‌ها با عالم بی‌صورتی یعنی عالم عقل منافات دارد. بنابراین عبادت تجار و عبادت عبید برای آزادگان و عاشقان الهی نوعی گناه باطنی و عرفانی است.کسی که لذات جسمانی دنیا را به‌خاطر لذات جسمانی بهشت ترک کرده از دنیا گذشته است، اما نمی‌تواند خود را طالب خداوند بداند. چنین بندگی برای ابرار حسنه است اما برای کسی که می‌خواهد سالک مسیر وصول به حضرت الهی باشد متناسب نیست و سیئه و گناه (گناه عرفانی)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

خواهد بود. سالک نیازمند خالص‌ترین نیت است، بنابراین اراده و طلب هر مطلوبی غیر از خدای تعالی برای سالک گناه و معصیت خواهد بود.

به‌عبارت‌دیگر نیات خیر و شر هر دو دارای اثر تکوینی و مؤثر در باطن انسان هستند. در حدیث است: «نِيَّةُ المُؤمِنِ خَيرٌ مِن عَمَلِهِ و نِيَّةُ الكافر شَرٌّ مِن عَمَلِهِ»؛ (احسائی، ۱۴۰۳ ، ج۱ : ۴۰۷).

همچنین از پیامبر(ص) نقل است: «إنّ اللّهَ عَزّ وَ جَلّ يَحْشُرُ النّاسَ عَلَى نِيّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (احسائی، ۱۴۰۳ ، ج۱ : ۴۰۷)، و در حدیث است: «لکل امرءٍ ما نوی» (احسائی، ۱۴۰۳ ، ج۱: ۸۲). یعنی دارایی فرد و رأس‌المال او در آخرت نیت اوست. پس باید نیت‌ها در کفهٔ اعمال انسان دارای وزن باشند. به‌عبارت‌دیگر نیت به‌عنوان عملی جوانحی و اختیاری محاسبه می‌شود. در برخی احادیث از نوع مجازات نیت گناه در دنیا صحبت شده است. از امام صادق(ع) است: «إنّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِي الذّنْبَ فَيُحْرَمُ الرِّزْق» (شیخ صدوق، ۱۳۶۸: ۲۴۱)، مؤمن نیت گناه می‌کند و این باعث می‌شود از رزق محروم شود. این نشان می‌دهد که تنها با نیت گناه، آن را در نامه عمل او نمی‌نویسند، اما در عالم نفس انسان هیچ حرکت بی‌اثری که مطلقاً بی‌تأثیر باشد وجود ندارد.

از مطالب گذشته می‌توان نتیجه گرفت نیات خیر و شر ممکن است در دنیا منعکس نشود، اما در عالم برزخ و عالم نفس اثر خواهد داشت و سالک برای عبور از عقبات این عالم ناگزیر از تصحیح کامل آن است. برای گذر از برزخ، سالک باید حتی از خواستن مکاشفات صوری و طلب دیدن و دستیابی به حقایق برزخی نیز چشم‌پوشی کند. همین تصحیح نیت برای گذر از عالم عقل نیز مطرح است، اما به میزان شدیدتر. درواقع هر نیت و قصدی غیر از قصد و ارادهٔ وصول به الله در آن مرحله گناه و مانع است. برای گذر از عالم عقل لازم است از توجه به مکاشفات معنوی نیز چشم بپوشد و تنها در پی مکاشفات ذوقی و تجلیات ذاتی باشد (رک سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۶۲ و ابن‌عربی،۱۳۶۷ :۱۶۲تا۱۶۶).

ب. ترک ورع (احتیاط نکردن در انجام وظایف شرعی) و انجام مکروه و ترک مستحب از دیگر گناهان عرفانی است. برای اهل سلوک رخصتی وجود ندارد و همهٔ دستوراتی که در متون دینی آمده برای آنان عزائم است، همچنین احتیاط در انجام وظایف دینی از وظایف سالک می‌باشد (ابن‌عربی، بی‌تا، ج۱: ۲۷۳ و سمنانی، ۱۳۶۹: ۸۷). بنابر حکمت الهی و حسن و قبح ذاتی افعال در

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

ترک مکروه و انجام مستحبات ظرایف و نورانیتی وجود دارد که سالک ناگزیر از کسب آن‌ها است. این لطافت را روح سالک برای رسیدن به مرحلهٔ بالاتری از لطافت و سفر به عوالم لطیف باطنی نیاز دارد. بنابراین اصولاً همهٔ مکروهات گناه عرفانی‌اند چون طبعاً در افق روحانیت کریه و زشت و مورد کراهت خداوند می‌باشند و روح عارف را آزرده می‌کنند.

پس از گذر از عالم طبیعت و ورود در ملکوت اسفل (برزخ) روح عارف به‌قدری لطیف شده است که با کمترین عامل نامناسبی آزرده می‌شود یا دچار غشاوه و رین می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۴۵۶). انجام مستحبات نیز از آن لحاظ که محبوب خدا و روش حبیب خدا یعنی حضرت محمد(ص) است برای سالک لازم‌الاجرا می‌باشد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ» (آل‌عمران:۳۱)؛ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان بیامرزد که آمرزنده و مهربان است، چراکه وقتی کسی مدعی محبت خداوند است و می‌خواهد محبوب خداوند باشد طبعاً باید در عمل، روش محبان خداوند را دنبال کند و هرکاری را که محبوب خداوند است حتی اگر آن را بر او واجب نکرده باشد، انجام دهد. وقتی نماز و عبادت شبانه را خداوند «اَشَدُّ وَطئاً وَ اَقوَمُ قیلا» (مزمل: ۶)؛ بهترین وسیله برای صفای نفس است. چطور محب خداوند می‌تواند از انجام آن، که مناجات با محبوب در سکوت و خلوت شب است صرف نظر نماید؟! یا وقتی در روایت است که نماز شب یا قضا کردن نماز شب موجب مباهات خداوند به خلقت انسان می‌شود (ری‌شهری،۱۴۱۶، ج۱: ۵۶۷)، سالک و محب خداوند چطور از آن خواهد گذشت؟!

چنان‌که در روایات وارد است، نوافل برای تکمیل فرایض و تقرب الی‌الله لازم است (کلینی،۱۳۶۷، ج۳: ۲۶۸). طبق حدیث «قرب نوافل»؛ التزام به نوافل درنهایت سالک را به مقام فنا خواهد رساند. یعنی مرحله‌ای که خداوند گوش و چشم و دست و پای او می‌شود (کلینی،۱۳۶۷، ج۲: ۳۵۲). التزام به خلوت، جوع، صمت، ذکر مدام و طهارت دائمی از همین دست وظایف سلوکی است (رک بحرالعلوم، ۱۳۶۰، ۱۴۸تا۱۵۶).

ج. از دیگر مشکلات و گناهان باطنی سالک پس از عبور از عالم طبع، شرک خفی است. سالک، محتاج کامل‌ترین نیت در انجام عبادات و وظایف شرعی و سلوکی است. از امام باقر(ع)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

است: «لَو أنّ عبداً عَمِل عَملاً یَطُلبُ بِهِ وَجهَ اللهِ والدّارَ الآخِرَةِ و أدخَل قلبَه رِضا أحدِ الناس کان مشرک» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ :۲۴۱). می‌دانیم که شرک از گناهان بزرگ است اما مصداق آن چیست؟ ظهور خارجی بَیِّنِ شرک، پرستش و عبادت بت‌ها است که حکم گناه کبیره بودن آن روشن است. اما در بسیاری موارد شرک تنها امری درونی و باطنی محسوب می‌شود که نمودی بیرونی ندارد. نیت ریا و توجه به ماسوی الله از موارد درونی شرک است. دو نفر یک نماز را مثل هم به‌جا می‌آورند، اما از کسی که نیت صحیحی دارد عبادت محسوب می‌شود و از دیگری که نیت ریا دارد گناه و معصیت و باعث کدورت و وزر و وبال. طبق حدیث مذکور ریا به‌صرف وارد شدن نیت کسب رضایت غیرخدا ایجاد شده است و طبعاً کسی که به دنبال تزکیهٔ باطنی است باید از آن اجتناب کند. در حدیث است ریاکار در قیامت به‌عنوان «خاسر» نامیده می‌شود و عملش حبط می‌گردد (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ :۲۵۵). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت کسانی که به‌دنبال توحید حق می‌باشند نباید کمترین اهمیتی به دید مردم بدهند که در عوالم ملکوت خاسر و زیان‌دیده خواهند بود. اینکه اعمال سالک نباید به خاطر رسیدن به کشف و کرامت باشد از همین جهت است؛ همچنین لزوم شدید کتمان اسرار سلوکی اعم از حالات و کرامات را نیز می‌توان از همین باب دانست (رک بحرالعلوم،۱۳۶۰: ۱۵۴). از جنید نقل است: «الحرام کل الحرام افشاء سر الخواص للعوام» (سمنانی،۱۳۶۹: ۱۵۵).

روشن است که شرک در اصل مربوط به اعتقادات شخص است و از توجه و اهمیت دادن به غیرحق ناشی می‌شود و نتیجهٔ آن نقص در توحید فرد خواهد بود. به‌این‌ترتیب مقصر بودن فرد روشن می‌شود و معلوم می‌شود چرا در قیامت عملش حبط می‌شود. پس می‌توان شرک خفی را نیز یکی از اعمال باطنی و جوانحی محسوب کرد که حتی کم‌ترین مقدار از آن برای سالک مانع ایجاد می‌کند و لذا گناه عرفانی خواهد بود. خواهیم دید برای گذر از عالم عقل حتی کم‌ترین میزان توجه به خود نیز شرک و ذنب و مانع راه خواهد بود.

د. از دیگر موارد گناه باطنی جرأت کردن بر خداوند (تَجَرّی) است؛ یعنی شخص معتقد باشد باکی از گناه نیست هرچند مرتکب آن گناه نشود. در حدیث است در این‌گونه موارد حتی اگر خود شخص گناه را مرتکب نشده باشد باعث عذاب اوست (شیخ صدوق، ۱۳۶۸ :۲۴۱). گناه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

بودن تجری در مباحث کلامی و فقهی شکل خاص خود را دارد، اما گناه بودن و معاقب بودن سالکی که به آن مبتلا باشد از بحث‌های گذشته روشن می‌شود. تجری در باطن شخص، ولو اینکه هیچ نمود بیرونی نداشته باشد خبر از کفر پنهان در نفس شخص دارد و خبر از مجموعه‌ای از افکار ارادی و جریان‌های باطلی از ذهنیات فرد می‌دهد که نمی‌تواند انعکاسی در عالم هستی و در عالم مثال که باطن این دنیا است نداشته باشد. طبیعی است در «یَومَ تُبلَی السرائِرُ» ظلمت و بطلان تجری به‌نحوی مانع حرکت شخص متجری می‌گردد. وقتی که عظمت الهی جلوه کند لااقل خجلت و پشیمانی دامن‌گیر چنین شخصی خواهد شد. رعایت ادب حضور الهی و رعایت احترام هرچیزی که به خداوند مربوط می‌شود حتی کتاب‌هایی که نام خداوند در آن‌ها برده شده است را می‌توان از شاخه‌های پرهیز از تجری شمرد(رک بحرالعلوم،۱۳۶۰: ۱۴۳تا۱۴۶). چنانکه از مرحوم قاضی طباطبایی نقل شده است که شاگردان سلوکی خود را از دراز کردن پا به‌سوی چنین کتاب‌هایی نهی می‌کرده‌اند (علی‌مددی، ۱۳۹۱: ۲۹).

هـ شک است؛ همچنان‌که از وعدهٔ آتش دربارهٔ عملی خاص گناه بودن آن قابل تشخیص است، دربارهٔ افعال قلبی نیز مواردی از وعدهٔ آتش وجود دارد. از حضرت علی(ع) است: «ان الشک و المعصیه فی النار» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ :۲۵۹). پس شک را می‌توان گناهی جوانحی به‌حساب آورد. امام سجاد(ع) در مناجات المطیعین می‌فرماید: «ان الشکوک و الظنون لواقح الفتن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱، ۱۴۷). روشن است که سالک دربارهٔ اصل وجود خداوند تردیدی ندارد والا داخل در دایره ایمان محسوب نمی‌شود چه‌رسد به وادی احسان و سلوک. یعنی برای مثال نباید به خداوند ظن بد داشت و همچنین نباید در اینکه خداوند به بندگانی که با نیت خالص در پی او هستند یاری می‌رساند تردید کرد که چنین تردیدی مانع سلوک سالک خواهد شد. از اینجاست که کسانی که گمان نمی‌کنند خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت (که باطن همین دنیاست) یاری می‌رساند مورد توبیخ قرار می‌گیرند: «مَن کانَ یَظُنُّ اَن لَن یَنصُرَهُ اللهُ فِی الدُّنیا وَ الآخره....» (حج: ۱۵). تردید در ادامهٔ سلوک و مواجهه با مشکلات آن، از همین دست محسوب می‌شود.

اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا شک، فعلی اختیاری است که بتوان شخص شک‌کننده را مستحق طرد و اِبعاد دانست؟ جواب این پرسش را می‌توان مثبت دانست چراکه به

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

گفته قرآن کریم: «مَن شَرَحَ بِالکُفرِ صَدراً فَعَلَیهِم غَضَبٌ مِن اَللهِ وَ لَهُم عَذابٌ اَلیم» (نحل:۱۰۶). پس همچنان‌که کسانی هستند که عالماً عامداً سینهٔ خود را به‌سوی کفر گشاده‌اند؛ یعنی به‌دنبال شبهات و هرچیز دیگری می‌گردند که منجر به کفر می‌شود، گوش فرادادن به نفس و شیطان نیز می‌تواند سالک را مستعد شک و شبهات کند و حتی اگر خود آگاه نباشد درزمرهٔ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً قرار می‌گیرد. روشن است که شک غیراختیاری تکلیفی ندارد اما اگر کسی خود به‌دنبال مسائل شک‌برانگیز بگردد یا اهمیتی به برطرف کردن شکش ندهد تا شک در وجودش جایگزین شود و موجب ضعف ایمانش گردد و اثرات سوء خود را به بار بیاورد، خودش مقصر است و باید تاوان آن را بپردازد. بنابراین شک هرقدر هم که ناچیز باشد موجب رکود سالک است و عبور از عالم ملکوت نیاز به یقین کامل دارد که در این مرحله به آن «عین الیقین» می‌گویند. باز شدن چشم ملکوتی دراثنای سلوک موجب رسیدن به این یقین است.

۲. وظایفی که برای گذر از جبروت و رسیدن به فنای فی‌الله به‌عهدهٔ سالک است. جبروت عالم عقل و وجود مجرد از صورت است. برای گذر از این عالم سالک باید بقایای تعلقات به هرچه غیرحق را از ژرفای وجود خود خارج کند. باطنی‌ترین لایه‌های وجود انسان را معمولاً اهل عرفان به: «سرّ»، «خفی» و «اخفی» می‌شناسند. و آن را از آیه «اِنَّهُ یَعلَمُ السِّرَّ وَ اَخفَی» (طه:۷) اقتباس کرده‌اند. پاکسازی این لایه‌ها از طرق زیر موجب رسیدن سالک به کمال عرفان خواهد گردید.

الف. محبت و توجه به غیر حق: اصولاً مورد توجه و محبت قرار دادن غیرخداوند هرچند ناچیز در این مرحله گناه است. چنان‌که خداوند از کسی مانند حضرت ابراهیم(ع) به‌خاطر چنین توجهی می‌خواهد که پسرش را به‌دست خود ذبح کند و این درواقع مجازاتی بود برای نگاه مهرآمیزی که به پسرش کرد که جوان رشیدی شده بود (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ۸ و امین،۱۳۶۱، ج۱۱: ۱۰۴). امام سجاد(ع) در مناجات‌الذاکرین از مجموعه مناجات‌های پانزده‌گانهٔ خود، از هر لذتی غیر از لذت ذکر خداوند و از هر راحتی جز انس با خداوند و هر شادمانی غیر از شادی قرب او و هر کاری جز عبادت او استغفار می‌کند. یعنی دیگر لذت‌ها و راحتی‌ها و شادمانی‌ها و مشاغل را گناه محسوب می‌کند و لو اینکه آن لذت‌ها و راحتی‌ها و شادمانی‌ها شرعی بوده باشند «....استغفرک

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

من کل لذة بغیر ذکرک و من کل راحة بغیر انسک و من کل سرور بغیر قربک و من کل شغل بغیر طاعتک...» (مجلسی،۱۴۰۳: ۹۱- ۱۵۱). پس برای عارف هر لذتی جز لذت ذکر خداوند و خدمت به خداوند گناه است. یعنی لذت‌های مشروع که برای مؤمنین و ابرار ثواب است برای چنین فردی سیئه و گناه خواهد بود و هر راحت و آسایشی جز راحتی و آسایش قرب خدا و محو بودن در او گناه محسوب می‌شود. بنابراین وظیفهٔ سالک در این مرحله انقطاع الی‌الله است.

ب. توجه به اسباب: این خود گناه دیگری برای اهل سلوک است. وقتی بناست هرچیزی غیرحق از دیدهٔ حق بین سالک محو گردد طبعاً اسباب نیز جای خود را به مسبب‌الاسباب می‌دهند و درنظرداشتن اسباب نوعی شرک خواهد بود. در حدیث از امام صادق(ع) در بیان «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاّ وَهُم مُّشْرِكُونَ» (یوسف:۱۰۶)، آمده است: اگر کسی بگوید: اگر فلانی نبود من هلاک شده بودم به‌همین اندازه مشرک است (حلی، بی‌تا:۸۹). به بیان قرآن کریم: «إِنّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ» (نساء:۴۸). پس شرک از گناهانی است که تا مطلقاً برطرف نشده باشد قابل بخشش نیست و آثارش تکویناً دامن‌گیر شخص خواهد بود. روشن است که علت آن، مخالفت با توحید است. طبعاً سالک که در مسیر رسیدن به توحید الهی گام بر می‌دارد برای رسیدن به توحید افعالی، باید توجه به اسباب را به‌طورکلی از خود پاک کند. در حدیث از امام حسین(ع) است: «شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَسْأَلُ النّاسَ شَيْئاً وَ لَوْ مَاتَ جُوعاً» (حلی، بی‌تا: ۸۹)، و مولوی در همین رابطه می‌گوید: دیده‌ای می‌خواهم که سبب را نبیند بلکه تنها مسبب‌الاسباب را ببیند چرا که اسباب خیالاتی هستند در راه که مایه غفلت‌اند (مولوی، بی‌تا: ۹۰۳).

ج. خطورات ذهنی: امام سجاد در مناجاتی می فرمایند: «... وَ اجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا، وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا، وَ لَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۹: ۹۳)؛ بارخدایا...نجوای دل و جنبش‌های اندام و نگرش‌های دیدگان و گفتارهای زبانمان را در راه پاداش خویش بگمار. بنابراین سالک باید همواره مراقب فکر و ذکر خود باشد. به‌این‌ترتیب از موارد دیگرِ گناهان عرفانی که درحقیقت نوعی گناه جوانحی است، می‌توان به رها بودن ذهن و جولان بی‌اختیار آن اشاره کرد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

ملاصدرا در تحلیل از آیهٔ: «اِن تُبدوُا ما فِی اَنفُسِکُم اَو تُخفوُهُ یُحاسِبکُم بِهِ الله» (بقره:۳۸۴). و اینکه چرا «ما فی انفس»، حتی اگر به ظهور نرسیده باشد و شخص آن را کتمان کرده باشد مورد محاسبه و مجازات قرار می‌گیرد؟ معتقد است در انجام هر فعل ارادی مراحل پنج‌گانه رخ می‌دهد: تصور بی‌اختیار گناه، میل طبیعی،تصدیق به فعل، عزم و عمل. از نظر وی مرحلهٔ اول و دوم چون غیراختیاری است محاسبه نمی‌شود، اما مرحلهٔ سوم عمل جوانحی است و درضمن «إِن تُبْدُو اْمَا فِی أَنفُسِکُمْ» قرار می‌گیرد. مرحلهٔ پنجم هم که عمل جوارحی اختیاری است و تکلیف و عقاب دارد (صدرالمتألهین،۱۳۶۳: ۲۱۳تا۲۱۷).

حال اگر سالک بتواند ذهنش را از هر حرکتی و هر یادی غیر از یاد حق باز دارد، طبعاً باید این کار را انجام دهد و در عدم حفظ آن مسئول است و در همان افق مورد محاسبهٔ خداوندِ سریع‌الحساب قرار خواهد گرفت و در همان افق معاقب خواهد بود. طبعاً کمترین عقاب او دور افتادن از وادی وصال الهی خواهد بود. همان که از نظر امام علی(ع) از آتش جهنم سخت‌تر است: «فَهَبْنِی یَا إِلَهِی وَ سَیِّدِی صَبَرْتُ عَلَی عَذَابِکَ فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَلَی فِرَاقِکَ» (ابن‌طاووس، بی‌تا، ج۳: ۳۳۵).

در حدیث از امام صادق(ع) است: «القَلْبُ حَرَمُ اللهِ فَلا تُسْکِنْ فِی حَرَمِ الله غیرَ الله» (مجلسی،۱۴۰۳: ۲۶-۶۷). عارفان مسلمان به مراقبه و نفی خواطر خصوصاً به‌عنوان یکی از شرایط عزلت و اربعین تأکید کرده‌اند (ابن‌عربی، بی‌تا، ج۲: ۲۰۸و۲۰۹ و ۱۵۱). علامه بحرالعلوم در رسالهٔ سیروسلوک نفی خواطر را اعظمِ مطهراتِ سِرّ می‌خواند (بحرالعلوم،۱۳۶۰: ۱۶۴). بنابراین معلوم می‌شود غیر از یاد خدا، یاد هرچیزی می‌تواند کدورت و رَین را برای آیینهٔ قلب به‌بار آورد و طهارت آن را مخدوش نماید. پس در مراحل سرّ و خفی و اخفی، لطافت باطنی و طهارت خاصی لازم است که با نفی همه خواطر، جز یاد خداوند به‌دست می‌آید و هرخاطر دیگری در این مرحله مخل حرکت باطنی سالک به‌سوی الله است و در آن مرحله گناه خواهد بود.

علامه بحرالعلوم مقدمهٔ ذکر را نفی خواطر می‌داند و می‌گوید پیش از ورود به ذکر باید تردد ذهنی و انتقالات آن تحت کنترل سالک درآمده باشد والا از غیرت خداوند قفائی می‌خورد که نه سَر می‌ماند و نه کلاه (بحرالعلوم، ۱۶۶:۱۳۶۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

بی‌ادبی قلبی در محضر اولیا را هم می‌توان از همین دست دانست. مولوی دراین‌باره معتقد است نزد اهل دل ادب بر باطن است چون دل آن‌ها بر سرایر آگاه است (مثنوی، بی‌تا: ۳۵۲). پس عدم حبس ذهن از برخی خطورات در محضر کسانی که از دل باخبر و متأثر می‌شوند گناه عرفانی است.

آنجاکه مولوی در داستان (دژ هوشربا) می‌گوید پسر دوم براثر اینکه پیش خود تصور کرد موائد روحانی که از جانب پادشاه (کنایه از مرشد روحانی) نصیب او می‌شد از خودش است، دچار تیر باطن پادشاه شد. درواقع نوعی گناه عرفانی مرتکب شده و مجازات شده است (مولوی، بی‌تا: ۱۲۹۵)

د. ترک نماز شب و شب‌زنده‌داری، بیداری حدود دو ثلث شب و نماز شب بر پیامبر(ص) واجب بوده و ترک آن برای ایشان گناه محسوب می‌شده است: «وَ مِن اللَّیلِ فَتَهَجَّد بِهِ نافِلَة لَکَ عَسَی اَن یَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحمُوداً» (اسرا:۷۹) و ازآنجاکه می‌فرماید خداوند بر کسانی که زمان تهجد را نتوانستند درست حساب کنند توبه کرد (عفو نمود)، روشن می‌شود ترک تهجد برای پیامبر(ص) و گروهی از صحابه گناه بوده است. «اِنَّ رَبَّکَ یَعلَمُ اَنَّکَ تَقومُ اَدنَی مِن ثُلُثَی اللَّیلِ وَ نِصفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِن الَّذینَ مَعَک وَاللهُ یُقَدِّرُ اللَّیلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ اَن لَن تُحصوُهُ فَتابَ عَلَیکُم...» (مزمل:۲۰). طبعاً انتظار خداوند همین است که محبانش شب را که وقت مناجات است از دست ندهند. پس خواب‌ماندن محب وقت مناجات، از دید محبوب گناه است. مولوی دراین‌باره می‌گوید محبوب ازلی یعنی خداوند خوراک و خواب ندارد ازاین‌رو از طالبانش می‌خواهد اگر می‌خواهند تجلی او را ببینند مانند او بی‌خور و خواب شوند(مولوی، بی‌تا: ۱۰۸۳).

ازآنجاکه سالک نمی‌داند نفحات رحمانی کی وزیدن می‌گیرد باید همیشه درحال حضور و متوجه خداوند باشد و غفلت او کوتاهی در سلوک و بی‌توجهی و بی‌ادبی نسبت به محبوب محسوب می‌شود و چه بسا ممکن است موجب عقب افتادن او از سلوک گردد.

هـ فرار از تقدیر الهی ولو اینکه قتل در راه خدا و اسیر شدن زن و فرزند باشد: (جریان کربلا) خود گناهی است عرفانی. حتی گاهی دعا کردن برای برطرف شدن بلا برای اولیا گناه محسوب می‌شود و مجازات دارد. داستان دقوقی *مثنوی* مربوط به‌همین مورد است که دعا کرد

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

کشتی در حال غرق نجات بیابد و نورش را از دست داد (مولوی، بی‌تا، ۴۷۸). مولوی جای‌دیگر در همین باره می‌گوید: من گروهی از اولیا را می‌شناسم که از فرط رضا به قضای الهی دفع آن از طریق دعا برایشان حرام است (مولوی، بی‌تا: ۴۷۵).

اعتراض حضرت موسی به خضر نیز از همین لحاظ معصیت محسوب می‌شود و مجازات آن فراق بود، «هذا فِراقُ بَینی وَ بَینَک» (رک: کهف: ۷۸).

و. تدبیر: به‌نظر می‌آید آنجا که امام صادق(ع) به «عنوان بصری» به‌عنوان دستورالعمل سلوکی در مرحله‌ای خاص می‌فرماید: «ان لا یدبر العبد لنفسه تدبیرا» (مجلسی،۱۴۰۳،ج۱: ۲۲۵) مقصود ایشان کنار رفتن انتخاب‌های فردی با فکر و سنجش‌های متکی بر منِ فردی است. وقتی در مرحله‌ای لازم است منیت به کلی نابود شود جایی برای تصمیمات این من وجود ندارد. لذا در این مرحله تدبیرات فرد گناه خواهد بود و مانع سلوک. دراین مرحله سالک باید خود را تسلیم تقدیرات الهی کند. چنین کسی مثل افراد عادی مأمور به تدبیر زندگی نیست، بلکه در این مقطع وظیفهٔ او انقطاع الی‌الله و تسلیم و رضا و توکل در امور زندگی است. «سُلَّمی» در تفسیرش از «رودباری» نقل می‌کند: «سلامة النفس فی التسلیم و بلائها فی التدبیر» (سلمی، ج۱: ۶۶).

آنجاکه حافظ می‌گوید: رند عالم‌سوز نیازی به تدبیر و تأمل ندارد و چنین کاری مربوط به اهل ملک است، اشاره به چنین حالی دارد (رک: غزل: ۲۷۶)، یعنی وظیفهٔ سالکی که باید رند عالم‌سوز باشد این است که تدبیر و تأمل را کنار بگذارد. روشن است که تدبیر و تأمل و برنامه-ریزی و نظم و امثال آن برای هر مسلمان و مؤمنی لازم و از حسنات است؛ اما همین امور برای سالک وقتی می‌خواهد از خود بگذرد یا درحال جذبه است سیئه خواهد بود.

ز. خودبینی: متوجه خودِ شخصی بودن نزد عارفان گناه است. نقل است بایزید از یک «الحمدلله» گفتن وقتی آتش‌سوزی شده بود و متاع او نسوخته بود مدت‌ها استغفار می‌کرد. حمد به خاطر نسوختن متاع برای مردم عادی ثواب دارد. اما از کسی که بنا دارد به وجود شخصی خود توجه نکند سیئه خواهد بود. اینجاست که «وجودک ذنب لا یقاس به ذنب» معنا پیدا می‌کند. «ذنب» در اینجا گناه عرفانی است. یعنی چیزی که مانعِ ورود به دستگاه الهیِ واحد قهار است، «لِمَنِ المُلکَ الیَومَ؟ لِلّهِ الواحِدِ القَهّار» (غافر:۱۶). عرصه وحدت و قهاریت الهی جایی برای

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

هیچ نوع وجودی نمی‌گذارد. و در حدیث از امام باقر(ع) است کسی که ذره‌ای کبر داشته باشد وارد بهشت نمی‌شود (احسائی،۱۴۰۳،ج۱،۳۶۰). طبعاً این بهشت خاص الهی است چون مسلمانان و اهل ایمان از خود بینی خالی نیستند، اما از مراحل ابتدایی بهشت محروم نمی‌شوند. روشن است که خودبینی و خودیت و توجه به‌خود آنجایی که عرصهٔ ظهور وحدانیت و جلال و جمال الله است جایی ندارد. بنابراین در مباحث اخلاقی و برای عموم مسلمانان کرامت نفس و توجه به‌خود لازم است، اما در این افق خودبینی به‌هرنحو و به‌هراندازه دربرابر خداوند گناه عرفانی خواهد بود و چارهٔ سالک از خودبی‌خود بودن است.

کلینی در *کافی* از امام کاظم(ع) نقل می‌کند: «لیس الحجاب بینه و بین خلقه الا خلقه استتر بغیر ستر مستور و احتجب بغیر حجاب محجوب لا اله الا الله الکبیر المتعال» (کلینی،۱۳۶۷: ۱،۳).

چنان‌که امام خمینی در *تعلیقه‌ای بر شرح فصوص* تصریح می‌کند تا پیش از فنا خود انسان عین حجاب خود است و دائماً در حجاب تعین و نفسیت خود محجوب است.

قیصری از حلاج نقل می‌کند که گفت: «بینی و بینک انیی ینازعنی فارفع بلطفک انیی من البین»؛ (قیصری، ۱۳۷۵ :۳۹۷).

حافظ نیز دراین‌باره معتقد است میان عاشق و معشوق حائلی نیست بلکه خود انسان حجاب خود است (رک: غزل۲۶۶).

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «إنهُ لا یَنبَغی لِمَن عَرَفَ عَظَمَةَ الله أن یَتَعَظمَ؛ فإن رِفعَةَ الذینَ یَعلَمونَ ما عَظَمَتُهُ ان یتواضعوا له سَلامَة الذین یَعلَمون ما قدرة الله أن یستسلموا لَه» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۸ : ۳۹۰). بنابراین در این مرحله است که عبارت مشهور میان اهل عرفان «وجودُکَ ذنبٌ لا یقاسُ به ذنبٌ» صحیح خواهد بود. چراکه کوچک‌ترین توجهی به خود و تعینات شخصی مانع خروج از این حجاب است و لذا برای سالک در این مرحله گناه محسوب می‌شود.

ح. توجه به تجلیات صفاتی: چنان‌که اشاره شد میان بشر و خداوند هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت است. چنان‌که قیصری نقل می‌کند «حجب ظلمانیه» مراتب عالم اجسام و وسائط آن است و «حجب نوریه» مراتب عالم ارواح نوری و اسماء الهیه؛ و کمال اخلاص و رسیدن به فنای در ذات عبور از همه این مراتب است(قیصری،۱۳۷۵: ۲۹۸و ۳۹۷). بنابراین برای رسیدن به فنای در

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

ذات حتی باید از تجلیات صفاتی نیز صرف‌نظر کرد و توجه به آن‌ها برای سالک در مراحل قبل، کمال محسوب می‌شد، اما در این مرحله سیئه و مانع راه خواهد بود.کلام امیرالمؤمنین(ع) «کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه» (کلینی،۱۳۶۷: ج۱، ۱۶۲)، می‌تواند اشاره به‌همین مورد باشد که کمال توحید را با انصراف‌نظر از صفات معرفی می‌نماید .

نتیجه

۱. گناه را می‌توان به سه قسم فقهی، اخلاقی و عرفانی تقسیم کرد و می‌توان یک معنای وسیع برای هرسه قسم درنظر گرفت که مقسم هرسه قسم است. این معنا مانع کمال و حرکت انسان به سمت خدا بودن است.

۲. برای کسی که می‌خواهد از جهنم بپرهیزد و به بهشت برود انجام واجبات و ترک محرمات کافی است، اما برای سالک الی‌الله کار بسیار مشکل‌تر است. هر عاملی که در هر مرحله‌ای از سلوکِ روحی انسان، موجب توقف یا کندی حرکت به‌سوی خدا یا بازگشت به‌سوی دنیا شود نوعی گناه عرفانی است و توبه و استغفار از آن لازم خواهد بود.

۳. گناهان به‌طورکلی مجازات دارند. مستقیم‌ترین مجازات تکوینی آن بلافاصله دامن‌گیر انسان می‌شود که آن محروم شدن از کمال لایق انسانی و دارالوصال الهی است.

۴. مجازات تکوینی گناه اخلاقی و عرفانی آتش جهنم نیست بلکه حسرت از دیدار وجه الله یا دچار آتش فراق خداوند شدن و امثال آن است.

۵. سالک برای رسیدن به وصال الهی باید از سه عالم طبع، نفس و عقل عبور کند. برای گذر از هر مرحله وظایفی به‌عهده سالک است که ترک آن‌ها گناه خواهد بود. چراکه هدف خداوند از خلقت بشر رسیدن او به لقای الهی و معرفت خداوند بوده است پس عدم التزام به دستوراتی که برای گذر از هر مرحله باید به آن ملتزم بود خلاف رضای الهی است و طبعاً می‌توان نام آن را گناه و معصیت نهاد .

۶. برای گذر از مراحل بالاتر وظایف سنگین‌تری برعهدهٔ سالک قرار می‌گیرد و اموری که پیشتر برای او مباح و حتی مستحب بود ممکن است در گذر از مرحلهٔ بالاتر گناه و سیئه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

محسوب گردد. در نهایت برای رسیدن به لقای الهی سالک باید حتی از طبیعی‌ترین تعلقات خود که همان تعلق به «خود» است بگذرد.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم
- امام سجاد(ع). (۱۳۸۹)، *صحیفه سجادیه*، با ترجمه علی موسوی گرمارودی، تهران: هرمس.
- ابن‌سینا، حسین. (۱۳۸۵)، *اشارات و تنبیهات*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- ابن‌عربی، محیی‌الدین. (بی‌تا)، *فتوحات مکیه* (چهار جلدی)، بیروت.
- ابن‌طاووس. (۱۴۱۴)، *اقبال الاعمال*، تحقیق جواد قیومی، نجف: مکتبه‌الاعلام الاسلامی.
- ابن‌منظور. (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
- ابن‌فارس، ابوالحسن احمد.(۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغه*، بیروت: مکتبهٔ الاعلام الاسلامی.
- احسایی، محمدبن علی. (۱۴۰۳)، *عوالی الئالی*، قم: مطبعه سیدالشهداء.
- امین اصفهانی، بانو نصرت‌بیگم. (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۸)، *دیوان غزلیات حافظ*، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- حلی، ابن فهد. (بی‌تا)، *عدة الداعی*، تصحیح احمد موحدی قمی، قم: مکتبه وجدانی.
- ری‌شهری، محمد. (۱۴۱۶)، *میزان الحکمه*، قم: دارالحدیث.
- سمنانی، علاءالدوله. (۱۳۶۹)، *رساله فتح المبین لاهل الیقین* (از مجموعه مصنفات فارسی)، به اهتمام نجیب مایل هروی تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سلمی. (۱۴۲۱)، *تفسیر سلمی*، تحقیق سید عمران، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شیخ صدوق، محمدبن‌علی بابویه قمی. (۱۴۰۴)، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح شیخ حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- _____. (۱۳۸۵)، *علل الشرایع*، تصحیح محمدصادق بحرالعلوم، نجف: مکتبة الحیدریه.
- _____. (۱۳۶۸)، *ثواب الاعمال*، قم: منشورات الشریف الرضی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، به‌تصحیح و مقدمه محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- علی مددی، مهدی. (۱۳۹۱)، *عارف حکیم*(زندگی‌نامه و دستورالعمل‌های سیدعلی آقای قاضی طباطبائی)، قم: ارمغان یوسف.
- قیصری، داوود. (۱۳۷۵)، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی وفرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۴۱۳)، *شرح منازل السائرین*، تحقیق محسن بیدار، قم: بیدار.
- کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۳۳۶)، *تفسیر منهج الصادقین*، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.
- کلینی. (۱۳۶۷)، *اصول کافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳)، *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (بی‌تا)، *مثنوی مولوی*، از چاپ رینولد نیکلسون، تهران: طلوع.
- نراقی، ملااحمد، (بی‌تا)، *معراج السعادة*، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-09]